

کاسب محلۀ بالاخیابان بیش از کسب و کار، به مشکل گشایی مشتریان فکر می کند

کار راه انداز زائران

۳



رنگ عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

خانه های تاریخی، فراموش شده اما اثرگذار

استاندار خراسان رضوی در بازدید از خانه های تاریخی اطراف حرم مطهر رضوی که با همراهی حسین عبدا...زاده، شهردار منطقه ثامن و جمعی از مدیران شهری انجام شد، گفت: نگاه مثبت و اراده مشترک میان شهرداری، اداره کل میراث فرهنگی و دیگر دستگاه ها برای سامان دهی این بناها وجود دارد. این هم افزایی می تواند روند احیای بافت تاریخی را سرعت ببخشد.

غلامحسین مظفری با تأکید بر اهمیت بناهای تاریخی، این مجموعه ها را «سرمایه ای مغفول اما بسیار اثرگذار» در توسعه گردشگری مشهد بیان کرد و افزود: ۳۸ خانه تاریخی در محدوده پیرامونی حرم مطهر رضوی شناسایی شده که ظرفیتشان بسیار فراتر از میزان بهره برداری کنونی است.



شهر خبر



۳

تعیین تکلیف ایمنی گودهای بزرگ پایین خیابان پس از سال ها بلا تکلیفی

جاهای خالی پُر می شود

۴

جمعی از نوجوانان و جوانان قرار پنجشنبه شب هایشان را با زیارت گره زده اند دیدار عاشقانه آخر هفته

تعیین تکلیف ایمنی گودهای بزرگ پایین خیابان پس از سال‌ها بلاتکلیفی

جاهای خالی پُر می‌شود

هم قدم

● هر دو گود تعیین تکلیف شده‌اند

معاون شهرسازی شهرداری منطقه ثامن با تفکیک دو گود، می‌گوید: یکی از گودها سال ۱۴۰۱ به بانک تجارت واگذار شد که مراحل گرفتن پروانه شان تمام شده است و طبق آخرین گزارشی که از ناظر طراحی گرفته ایم، مقاوم سازی را نیز انجام داده‌اند و جای نگرانی نیست.

خسرو خالقی ادامه می‌دهد: گود دیگر در حال واگذاری به شرکت عمران و مسکن سازان ثامن است و کارهای نهایی آن در حال انجام است. مصوبه شورا برای این موضوع اخذ شده است و مکلف شده‌اند که به سرعت سرمایه‌گذار پیدا کرده و عملیات اجرایی را شروع کنند.

خالقی با توجه به خطری بودن این گود، می‌افزاید: با توجه به اهمیت موضوع، دو کار را به صورت موازی انجام دادیم؛ یکی اینکه مشاور بررسی و پایش مجدد برای گود گرفتیم که کارهای قرارداد آن انجام شود و دیگر اینکه بخشی از گود را که مشرف به بخش مسکونی است، با یک شیب قابل اطمینان پُر می‌کنیم.

معاون شهرسازی توضیح می‌دهد: فقط یکی از دیواره‌های گود به معابر و چند زائر سرامشرف است که با سازمان پسماند هماهنگ کرده ایم همه خاک و نخاله‌های حاصل از گود برداری‌ها اعم از قطار شهری یا هر بخش دیگر را به اینجا منتقل کنند. به دلیل اطمینان بیشتر، برای متراکم سازی آن پیمانکار گرفته ایم که وقتی شرکت مسکن سازان عملیات را شروع کند، نگرانی نداشته باشیم.

● مشکل باید اساسی حل شود

معصومه حیدری، از اندک ساکنان قدیمی بولوار امیرالمؤمنین^(ع)، می‌گوید: از وقتی این زمین‌ها را گود کردند، پناهی برای خفت‌گیرها و زباله‌گردها شده است. چند بار استشهادهای محلی جمع کردیم و از کلاتتری نواب آمدند و زباله‌گردها را بردند، اما مشکل باید اساسی حل شود و زمین‌ها تعیین تکلیف شوند. چند سال دیگر قرار است همین طور خالی باشد؟

علی مقدری، یکی از کسبه خیابان شهید شوشتری، می‌گوید: زمین‌های اطراف حرم هر مترش ارزشمند است، اما این زمین‌ها به این بزرگی رها شده‌اند و هیچ استفاده‌ای از آن‌ها نمی‌شود. در این وضعیت اقتصادی سامان دادن به وضعیت زمین‌های خالی، هم به نفع مردم است و هم کسبه.

نجمه موسوی کاهانی آگودهای بزرگی که دو سوی میدان امیرالمؤمنین^(ع) وجود دارند و امتدادشان بخش زیادی از بولوار شهید شوشتری را شامل شده، حدود پانزده سال است که بلاتکلیف مانده‌اند و به گفته اهالی محله پایین خیابان در هر دوره‌ای طرحی جدید برای آن‌ها ارائه می‌شود. این گودها، هم ظاهر منطقه را خدشه دار کرده و هم باعث ناامنی شده است. از طرفی، ریزش بخشی از دیواره آن باعث نگرانی بیشتر مردم شده است.

● با هر بارندگی نگران ریزش می‌شویم

یکی از اعضای شورای اجتماعی محله پایین خیابان که سال‌ها پیگیر مشکلات زمین‌های خالی و رها شده است، می‌گوید: این گودها که از قدیم به گود ناجا معروف بوده‌اند، این قدر بزرگ هستند که از هر خیابانی برویم، مشکلاتشان را می‌بینیم؛ هم از سمت خیابان شهید شوشتری و هم از سمت کوچه‌های بولوار امیرالمؤمنین^(ع). اما بیشترین مشکل در قسمت مسکونی است؛ سمت امیرالمؤمنین^(ع) که خانه مردم کنار این زمین‌های بزرگ قرار گرفته است.

علیرضا همت‌آبادی ادامه می‌دهد: ساکنان این کوچه با هر بارندگی نگران ریزش خاک دیواره و سقوط خانه‌ها به داخل این گودال بزرگ هستند. البته مدتی است که می‌بینیم کامیون‌های بزرگ پر از خاک به اینجا رفت و آمد می‌کنند و همین‌ها را بیشتر نگران کرده است که نکند خسارتی رخ داده باشد.



ساخت‌وسازهای غیر اصولی در صدر مشکلات منطقه ثامن



تعداد پیام‌های مردمی

۱۳ تماس



حوزه خدمات شهری

برخلاف اینکه در روزهای زیارتی شهر مشهد، هیچ تماسی در حوزه خدمات شهری نداشتیم، در این روزها که زائر کمتری در مشهد حضور دارد، سه تماس شهروندان در این حوزه بود. بسته بودن سرویس‌های بهداشتی در خیابان شهدای حج ۳، نبود سرویس بهداشتی کافی در رهاغ رضوان و همچنین حفرةای خروجی فاضلاب در کوچه شیرازی ۵ که باعث بیرون آمدن موش‌ها می‌شود، موارد مطرح شده با عید... زاده بود.



حوزه شهرسازی

ساخت‌وساز غیر اصولی در کوچه طبرسی ۱۴، گودبرداری خطرناک در خیابان طبرسی، دیوار خراب یک منزل متروکه در کوچه عیدگاه، ساخت‌وساز نامناسب و ساختمان نیمه‌رها شده در خیابان شهید شوشتری ۱۰، مشکل تجاری‌های موقت خیابان نوغان در کسادی بازار و مشکلاتی که ساخت‌وساز یک ملک بزرگ برای همسایه‌ها در کوچه شهید رکابی ۳ ایجاد کرده است، شش موردی بود که در این حوزه با شهردار منطقه مطرح شد.



تماس‌های متفرقه

آسفالت خیابان بهجت یک، ترافیک نوغان ۵، مشکلات پارکینگ‌های خیابان نواب صفوی و تاریکی خیابان شیرازی ۲ چهار موضوعی بود که مردم در حوزه‌های مختلف شهری مطرح کردند.

شهرآرامحله پیگیری می‌کند

ساخت‌وسازهای نیمه‌کاره و دیوارهای خطرآفرین شهید رکابی ۳ را در شماره‌های بعدی شهرآرامحله پیگیری خواهیم کرد.

کاسب محله بالاخیابان بیش از کسب و کار، به مشکل‌گشایی مشتریان فکر می‌کند

کار راه‌انداز زائران



سمیرا شاهیان

در یکی از بازارهای قدیمی خیابان شیرازی، مغازه‌ای ساده و پرانرژی، زائران را به سمت خود می‌خواند. مغازه‌دار هر روز ظهر از خانه‌اش در بولوار دانشجو به نیت نماز به سمت حرم راه می‌افتد. پس از خواندن نماز و زیارتی مختصر، رویه امام رضا^(ع) خواسته‌اش را می‌گوید و راهی مغازه می‌شود. خواسته‌اش طلب توفیق برای راه‌انداختن کار زائران است. هر کمر بند، کیف و چمدان که خراب شود، در دستان محمد علی کریمی کرامتی با دقت و حوصله تعمیر می‌شود. او سال‌هاست که در این کار تجربه دارد و این سابقه را نه با هدف کسب درآمد، که برای گره‌گشایی از کار زائران رقم زده است. او با خلایق خود هر قطعه چرم و فلز را به زندگی بازمی‌گرداند، کمر بند ها و وسایل زائران را تعمیر می‌کند و به همان اندازه دل‌های زائران را در شهر غریب گرم نگه می‌دارد.

نماز اول وقت، ارث پدر بزرگ

کریمی برای این باور است که نماز اول وقت، کلید حل مشکلات و موفقیت در کارهاست. در حالی که سرش را گرم مرتب کردن کمر بند ها کرده است، می‌گوید: نماز اول وقت، ارث پدر بزرگم برای ماست. آن زمان ما برای نماز به مسجد با تاخیر می‌رفتیم. گاهی پیش می‌آمد که وقتی برمی‌گشتیم، مشتری پشت در مغازه ایستاده بود. پدر بزرگم به آن‌ها می‌گفت معطلی تان برای این است که نماز را به تأخیر انداخته‌اید. حالا بروید نمازتان را بخوانید تا سفارشتان را آماده کنم.

محمد مرشدزاده همکار کریمی، از سال‌هایی می‌گوید که در این حرفه گذرانده است. او که ۳۵ سال سابقه کار در تعمیر کیف و چمدان دارد، کار کرامتی را تأیید می‌کند که هر از گاهی چمدان‌های زائران را برای تعمیر می‌آورد. در این باره می‌گوید: هیچ وقت از آقای کرامتی نپرسیدم که با چه نیتی این کار را انجام می‌دهد. او خوش برخورد، مؤمن، متدین و مورد تأیید است.

وقتی از ویژگی‌های شخصیتی او می‌پرسیم، لحنش صمیمی‌تر می‌شود و می‌گوید: چند سالی، شاید هم بیشتر است که همدیگر را می‌شناسیم و نکته‌ای منفی از ایشان به چشمم نیامده است. مرشدزاده به خاطره‌ای هم اشاره و بیان می‌کند: خاطرم هست زمانی که مغازه‌ام نزدیک مسجد ملاهاشم بود، آقای کرامتی برای نماز به آنجا می‌آمد. می‌دیدم که گاهی در مسجد، مکبری هم می‌کند.

تعمیر با خلایق

کاسب قدیمی اطراف حرم که سال‌ها تعمیر کمر بند و قطعات فلزی آن را به شکلی استاندارد انجام می‌دهد، بیست سالی می‌شود که در بالاخیابان مغازه دارد. اوسگک‌های شکسته را با تبحر در مدت کوتاهی تعمیر می‌کند. برای این کارش توضیح می‌دهد: وقتی میخ بسیار ریز سگک کمر بند بشکند، دیگر باید آن را دور انداخت. این هاجن‌نشان جوری است که دیگر جوش نمی‌خورند، ولی من آن را با ۱۰ هزار تومان در هشت دقیقه تعمیر می‌کنم. یعنی یک کمر بند را با ۱۰ هزار تومان زنده می‌کنم.

کریمی در گوشه‌ای از مغازه‌اش گیره‌های فلزی کیف را در اندازه‌های مختلف آویزان کرده است. او می‌گوید: من باین گیره‌ها برای کمر بند هایی که سوزنشان شکسته است و دیگر کاربر ندارند، یک سوزن جدید می‌سازم تا مثل روز اولش شود.

وردست زبر و زرنگ

محمد علی کریمی از کودکی بردست مرحوم پدرش بود. او می‌گوید: پدرم بٹا بود و مخش خیلی خوب کار می‌کرد. ضربی را حرفه‌ای می‌زد و چون من وردست خوبی بودم، از هم جدانمی‌شدیم. آن قدر با او سرکار رفته بودم که خودم می‌دانستم پدرم در هر مرحله آجر چه اندازه‌ای می‌خواهد تا به دستش بدهم؛ آجر نیمه، چارک یا کامل. برای همین مادونفر پیشرفت کارمان از بقیه بیشتر بود.

این کاسب قدیمی که متولد ۱۳۳۷ است، می‌گوید: دوازده سال بیشتر نداشتم که عمویم فوت کرد و دیگر اولویت با پدر بزرگم بود. به مغازه پدر بزرگم در چهار طبقه رفتم، چون نمی‌خواستم به او سخت بگذرد. آنجا کار کفافی و تعمیرات کمر بند را یاد گرفتم. در مدت پنج سال کنار پدر بزرگم از دوخت کفش تا تعمیر کمر بند را یاد گرفتم.

کمر بند های خاص

رکود و پاخور کم مغازه، او همچنان می‌آید و سرش را با همین دورریزها گرم می‌کند. می‌پرسیم اگر در خانه بمانید و استراحت کنید، حالتان خوش‌تر نیست؟ پاسخ می‌دهد: می‌خواهم کار زائران با خیال آسوده راه بیفتند و سرگردان نشوند.

این کاسب دلسوز، پنج فرزند بزرگ کرده و اکنون صاحب هشت نوه است. به باور او و همسرش، روزی دست خداست: اجازه این مغازه با حق شاز پاسباز، ماهیانه ۵۰۰ هزار تومان است که همین مبلغ کم هم از یک سال پیش عقب مانده است. من برای درآمد به مغازه نمی‌آیم. زندگی مان را با حقوق بازنشستگی خانمم می‌گذرانیم. او هم شکایتی ندارد. چون می‌داند کم‌کاری نمی‌کنم. اعتقاد دارم اگر برای خدا کار کنیم، هیچ وقت گیر نمی‌کنیم. ما هم هیچ وقت در زندگی مان برای چیزی گیر نکرده‌ایم.

آقای کریمی روزانه ظهر تا عصر در مغازه حضور دارد و با هر وسیله‌ای که به دستش می‌رسد، خلایق به خرج می‌دهد. یکی از کارهای خلایقانه و متفاوتش، دوخت کمر بند های علم هیئت است. یکی از آن‌ها رادستش می‌گیرد و توضیح می‌دهد: این کمر بند ها باید دو متر باشد تا بتوان روی‌شان انداخت. ضخامت چرمشان هم باید بیشتر از نیم سانتی متر باشد برای اینکه علم سنگین است. همه هیئتی‌ها برای حمل علم از این کمر بند ها دارند. او کمر بند پهن متفاوتی را نشانمان می‌دهد که مخصوص وزنه برداری است. دوخت کمر بند وزنه برداری هم یکی دیگر از کارهای قدیمی اوست که حالا مشتری زیادی ندارد. هر گوشه این مغازه به ظاهری رونق، دست‌ساز برای استفاده بهینه از دورریز چرم ها و به کار بستن خلایقش دارد؛ دست بند و مچ بند چرم، کیف‌های گردنی دعا و کمر بند های بافته شده. بیشتر این کارها را برای پرکردن اوقاتش در مغازه انجام می‌دهد. با وجود

درخواست خدمت به زائر

مغازه کریمی نه محل کسب صرف، بلکه مرکز راه‌اندازی کار زائران است. تعمیر زیپ، پرس دکمه فلزی و تعمیر چمدان با سرعت و دقت انجام می‌شود. جالب است که بسیاری از این تعمیرات را از زائران می‌پذیرد و به همکارانش می‌سپارد. او می‌گوید: وقتی می‌بینم دو زائر با چمدانی نیازمند تعمیر وارد مغازه‌ام می‌شوند، با اینکه ابزار تعمیرشان را ندارم، کارشان را قبول می‌کنم. چمدان‌ها را برمی‌دارم و به مغازه همکارم می‌برم. نمی‌خواهم زائر امام رضا^(ع) سرگردان شود. هر روز پیش از بازکردن مغازه، رویه گنبد حرم امام رضا^(ع) می‌ایستم و بعد از اینکه سلام می‌دهم، به آقای گویم زوارتان را سمت مغازه من بفرستید تا کارشان را راه ببندازم.



محلات منطقه‌ها

بالا خیابان، پایین خیابان

جمعی از نوجوانان و جوانان، قرار پنجشنبه شب هایشان را با زیارت گره زده‌اند

دیدار عاشقانه آخر هفته



گنبد بارگاه



زمان برگشت است. آدم دلش می‌خواهد بیشتر بماند. اما همین دل‌تنگی بهانه‌ای می‌شود برای انتظار هفته بعد؛ برای تکرار مسیری که با رفاقت شروع می‌شود و به آرامش می‌رسد. قرار هفتگی این جمع شاید ساده به نظر برسد، اما برای آن‌ها بخشی از زندگی شده است؛ قدم‌هایی که هر هفته برداشته می‌شود تا دل‌ها دوباره آرام بگیرد و دیدار تازه شود.

راه از همه چیز حرف می‌زنیم؛ کار، زندگی، برنامه‌ها... همین باعث می‌شود طولانی بودن مسیر اصلا حس نشود. حسین جمره می‌گوید: حدود ۴۵ دقیقه پیاده روی داریم. شاید بعضی روزها احساس خستگی کنیم، اما شوق رسیدن، خستگی را از بین می‌برد. وقتی هدف زیارت است، آدم نمی‌فهمد چطور می‌رسد. در طول مسیر گاهی مداحی خوانده می‌شود و گاهی هم شوخی و خاطره‌گویی جمع را گرم می‌کند. همین فضای صمیمی باعث شده است این قرار هفتگی برایشان به یکی از لحظه‌های شیرین هفته تبدیل شود. برای این جمع، هر زیارت حال و هوای خاص خودش را دارد. رضا حیدری می‌گوید: معمولاً هر هفته یکی از بچه‌ها بانی می‌شود؛ گاهی پذیرایی ساده و گاهی هم شام سبک. همین مشارکت‌ها انگیزه ادامه مسیر را بیشتر کرده است. حتی شب‌های سرد یا برفی هم نتوانسته است این قرار را تعطیل کند.

● دل‌تنگی در مسیر برگشت

زیارت که تمام می‌شود، بعضی‌ها هنوز دلشان نمی‌آید از حرم دل بکنند. امیرحسین محمودی می‌گوید: سخت‌ترین لحظه همان

مهدی افتاده حلقه‌ای کوچک از نوجوانان در گوشه‌ای از رواق دارالمرحمه شکل گرفته است. یکی آرام زیارت نامه می‌خواند، چند نفر زیر لب دعا می‌کنند و بقیه ساکت گوش می‌دهند. خستگی در چهره‌شان نیست. فقط آرامشی دیده می‌شود که انگار از همین نزدیکی حضور گرفته‌اند. وقتی دعا تمام می‌شود، تازه معلوم می‌شود این جمع هر هفته باهم به زیارت می‌آیند؛ قراری ثابت که نزدیک به یک سال است پنجشنبه شب‌ها تکرار می‌شود.

● از مسیر رفاقت تا مقصد زیارت

صحبت که بازمی‌شود، می‌گویند ماجرا از یک پیشنهاد ساده شروع شد؛ چند نفر از بچه‌ها تصمیم گرفتند آخر هفته‌ها پیاده به زیارت بیایند. حالا جمعشان بیشتر شده است و هر هفته بعد از نماز مغرب و عشا از مسجد حجت بن الحسن العسکری (ع) راه می‌افتند؛ مسجدی در محله گلشور که پایگاه بسیج شهید آخرتی نیز همان جا فعال است؛ مسیری حدود یک ساعت که به گفته سجاد تیموری، بیشتر از پیاده روی، فرصتی برای کنار هم بودن است. سجاد می‌گوید: در



رد خاطرات حسین گروسی در «برزن آفتاب»

فقط دو خانه پابر جا مانده است

نجمه موسوی کاهانی احسین گروسی بچه محله پایین خیابان است. در کوچه‌ای که تا بلو «برزن آفتاب» جایش را به کوچه «وحدت ۱۹» داده است به دنیا آمده. او که بازنشسته راه آهن است، می‌گوید: به این منطقه می‌گفتند «باغ دولاب» و این کوچه هم اسمش «آفتاب» بود و با کوچه «شهید آفتابی» که سمت جوادیه است، فرق دارد. خانه مان انتهایی کوچه فرعی بود که هفت خانه داشت و پنج تایش خراب شده است و فقط دو خانه سر جاییشان مانده‌اند. نبش کوچه به سمت بیرون، خانه حاج ملا بود؛ کارگاه قالی بافی داشت و خانواده‌هایی که نیاز داشتند، بچه‌هایشان را می‌فرستادند کار یاد بگیرند و درآمدی داشته باشند. این هم خانه ماست که چیزی از آن باقی نمانده اما هنوز دیوارهای آن سر جاییش است.



● خانه شیخ حسین که کشاورز بود و خانه آبجی رقیه، مامای خوش اخلاق محله، دو خانه‌ای است که متروکه شده اما هنوز سر جاییش است. آبجی رقیه دیواره دیوار مان بود؛ این قدر وارد بود که تا به مادر باردار نگاه می‌کرد، تشخیص می‌داد جنسیت بچه چیست. خدارحمتش کند؛ همه بچه‌های باغ دولاب را او به دنیا آورده است.

● کوچه روبه رویمان یک فرعی داشت که خانه «ماشوسیه» آنجا بود. چشمان گرد و درشتی داشت با پوست تیره و هیکل درشت. کفتر باز بود و وقتی ما از سر کنجکاو می‌آمدیم پرنده‌ها را ببینیم، چشم‌هایش را گرد می‌کرد و نگاهش را می‌چرخاند سمت ما. می‌ترسیدیم و فرار می‌کردیم.



● این درخت در حیاط خانه «کبل عباس تخم مرغی» بود. عطر فروش سیار بود. شیشه‌های عطر فرانسوی را در جعبه می‌گذاشت و می‌رفت سمت حرم. وقتی سلام می‌کردیم با سرنگ‌های کوچک به ما عطر می‌پاشید و ذوق می‌زدیم. وقتی که می‌خواستیم مهمانی برویم، خودمان را می‌رساندیم به کبل عباس تا سلام کنیم و خوشبو شویم.